

سایرین نیز به نسبت تمکن خویش مبلغی کارسازی نمودند :
در این ضمن خبر ورود عثمانیان به بایزید در شهر شیوع یافت.

ناتمام

(تصحیح لباب الالباب)

بقیه از شماره هشتم از سال هفتم

۱۲

قزوینی در صفحه ۲۹۲ سطر ۱۷ مینگارد :

« ص ۱۹ س ۱۴ نشو ، استعمال این کلمه بمعنی نمو

غلط مشهور است و صحیح نشأ است چه وی مهموز است نه

ناقص « انتهى

در این نگارش و ایراد گویا قزوینی بلفت مراجعت نکرده و گرنه

بر او معلوم میشد که (نشو) بمعنی نمو صحیح است و ائمه لغت بصحت

آن تصریح کرده اند چنانچه صاحب تاج العروس در لغت (نشی) در

ضمن مستدرکات مینویسد :

« ونشوت فی بنی فلان نشوة و نشوا . کبرت . عن

ابن القطاع قال قطرب هی لغة و لیس علی التحویل « انتهى

پس املائی عبارت عوفی که در صفحه ۱۹ سطر ۱۴ مینگارد :

و از راه ضرورت بیادیه رفت و نشو و نماء او در میان اعراب اتفاق

افتاد (صحیح است نه غلط و در نویسندگان و افاضل قدیم غلط

نویسی رسم نبوده است چنانچه در این زمان رسم است .

۱۳

قزوینی در صفحه ۲۹۳ سطر اول مینگارد :

« ص ۲۲ س ۲ حسی ، یعنی حسب الحالی »

معلوم نیست بچه ملاحظه عبارت عوفی را اینگونه ترجمه کرده
 عین عبارت عوفی این است : « بهر وقت بدیهه گفتی و حسبی
 پرداختی » حسب بفتح سین است و بمعنی هر چیزی است که بتوان
 بدان فخر کرد از مفاخر آبا و اجداد یا مفاخر خود چنانچه در کتب
 لغت مصرح است. پس مقصود عوفی این است که ملوک و سلاطین برای
 امتحان طبع گاهی بدیهه گفته یا حسب و مفاخرت و حماسه می
 پرداختند در این صورت الصاق کلمه حال هیچ لزوم و معنائی ندارد
 حسب . بسکون سین هم بمعنی کفایت آمده ولی در اینجا
 تناسب ندارد .

۱۴

قزوینی در صفحه ۲۹۳ سطر ۱۵ مینکارد

ص ۲۳ س ۱ . قوله تعالی . جمله باین هیئت آیه قرآن نیست

باین معنی که راد لقضائه اصلا از قرآن نیست و باقی در دو موضع

مختلف از قرآنست « !! پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این ایراد بیحد از مطلب دور و تعجب آور است

اگر کسی مثلا بگوید قوله تعالی جل جلاله وعم نواله و تقدست

اسمائیه . الذین یکترون الذهب والفضه الخ

پس معترضی بدو اعتراض کند که (جل جلاله وعم نواله

و تقدست اسمائیه) آیه قرآن نیست آیا هر کس بشنود از این اعتراض

تعجب نخواهد کرد ؟

پس با اینکه توضیح و اوضاحت میگوئیم عوفی در مقام بیان

قضا و قدر میگوید : اما با قضای آسمانی و تقدیر پردازی کوشش

انسانی مفید نیست قوله تعالی لا اراد لقضائه و لا معقب لحکمه
 يفعل الله ما يشاء و يحكمكم ما يريد . « پس لا اراد لقضائه
 توصیف و تقدیس خداوند است و بمناسبت مقام بهتر از این در این
 مقام خدا را ستایش و توصیف ممکن نیست و بقیه از آیات قرآنست
 آنهم نه از دو موضع مختلف چنانچه قزوینی گوید بلکه از سه
 موضع مختلف !

بعبارت دیگر (لا اراد لقضائه) مقول عوفی و بقیه مقول قول
 خدای تعالی است . میتوان گفت که (لا معقب لحکمه)
 نیز مقول قول عوفی است و برای تقدیس و توصیف از قرآن اقتباس
 کرده بلکه مسلم همین است بحکم سیاق عبارت

۱۵

قزوینی گوید : ص ۲۶ س ۱۱ . بسیان غلط است یا بر لغت
 بلحارث بن کعب است که تشبیه را در حالات ثا ث با الف
 استعمال کنند . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 در صورتیکه قزوینی لغت بلحارث را نام میبرد و میگوید بنا
 بر این لغت سیان در حال جر بالف خوانده شده دیگر راهی ندارد
 که بگوید بسیان غلط است زیرا غلط وقتی صدق میکند که در هیچ
 لغتی از لغات مختلفه عرب جایز نباشد و اگر در يك لغت جایز باشد
 غلط نیست هر چند آن لغت شایع نباشد
 فاضل سیدوطی در کتاب (المزهرة) در (نوع سادس عشر)
 بآنچه ما گفتیم تصریح کرده و عبارت عربی ذیل را از ابن جنی
 نقل می کند :

قال ابن جنی فی الخصائص . اللغات علی اختلافها كلها

حجة . الاترى ان لغة الحجاز فى اعمال ما و لغة تميم فى تركه
كل منهما يقبله القياس . فليس لك ان ترد احدى اللغتين بصاحبها
الخ فليرجع . «وحيد» بقیه دارد

کارنامه اردشیر بابکان

(ترجمه سید احمد کسروی)

«کارنامه اردشیر بابکان» از کتابهایی است که از زبان پهلوی (زبانی که در عهد ساسانیان در ایران تکلم میشده) یادگار مانده . اگر چه این کتاب از نظر علم تاریخ دارای اهمیت زیادی نیست زیرا مطالبی را که درباره اردشیر نخستین پادشاه ساسانی و پسرش شاپور و نبیره اش هرمز حاوی است بنقل و افسانه شبیه تر و نزدیک تر است تا بداستان جدی تاریخی . و تقریباً همان مطالبی را حاوی است که فردوسی در شاهنامه در سرگذشت و شرح حال اردشیر و شاپور و هرمز با اندکی بسط و توسعه بنظم آورد ، بلکه مسلم است که یکی از مآخذ بواسطه یابی واسطه فردوسی در نظم شاهنامه همین کتاب بوده است .

با اینهمه «کارنامه اردشیربابکان» از نظر «زبان شناسی» و تحقیق و مطالعه درباره فارسی پیش از اسلام نهایت اهمیت را دارد و پیش دانشمندان ایرانشناس اروپا و امریکا بسیار معروف می باشد و برخی زبانها ترجمه شده . از جمله علامه شرق شناس المانی پروفیسور نولد که در سال ۱۸۷۸ میلادی ترجمه المانی (۱) آنرا بچاپ رسانیده ، و در سال ۱۸۹۶ دانشمند پارسی دستور کیقباد ازرباد ترجمه انگلیسی آنرا با متن پهلوی بچاپ رسانیده و در سال ۱۸۹۹